

اتفاق خودش می‌افتد

آغاز اکران جهانی فیلم

■ وبسایت IMDb با انتشار برنامه زمانی اکران فیلم «جدایی نادر از سیمین» اعلام کرد، این فیلم در کشورهای بلژیک، هلند و سوویس نمایش خواهد یافت.

«جدایی نادر از سیمین» طبق برنامه اعلام‌شده روز پانزدهم ژوئن (۲۵ خرداد) در بلژیک، روز ۱۱ اوت (۲۰ مرداد) در هلند و همچنین روز هشتم سپتامبر (۱۷ شهریور) در سوویس و از روز ۲۲ جولای (۳۱ تیر) در سینماهای انگلیس نمایش خواهد یافت.

ایسن فیلم همچنین از روز هشت ژوئن (۱۸ خرداد) در سینماهای فرانسه و از ۱۴ جولای (چهار تیرماه) در سینماهای آلمان نمایش خود را آغاز خواهد کرد.

«جدایی نادر از سیمین» بعد از موفقیت بی‌نظیر در جشنواره برلین در جشنواره‌های متعدد دیگری هم شرکت کرده‌است. اختتامیه جشنواره فیلم‌های مستقل «بوتنس‌ایرس» آرژانتین در روز ۱۷ آوریل (۲۸ فروردین)، افتتاحیه جشنواره فیلم «جنون‌جو» کره‌جنوبی در روز ۲۸ آوریل (هشت اردیبهشت)، حضور در جشنواره رقابتی سیدنی که از ۱۸ خرداد آغاز می‌شود و ریاست هیات داوران آن بر عهده چن کایگه است.

همچنین نانی موری، کارگردان نامدار سینمای جهان، حق شناس و پخش جدیدترین ساخته «صغر فرهادی» را در ایتالیا خریداری کرده است و تصمیم دارد آن را در ماه ژوئن (خردادماه) به‌طور گسترده در سینماهای ایتالیا به نمایش در آورد. سونی پیکچرز کلاسیک که از پخش‌کنندگان مطرح فیلم در آمریکا و کاناداست، امتیاز پخش فیلم را از موسسه منتو فیلمز صاحب اصلی حق پخش جهانی این فیلم خریداری کرده است. طبق آمار سایت IMDb هزینه ساخت این فیلم ۳۰۰ میلیون تومان شده که در هفته اول فروش در ایران ۱۰۰ میلیون تومان فروش کرده است. تا این لحظه نیز حدود سه میلیارد فروش داشته و اکران آن ادامه خواهد داشت. فروش این فیلم در سینماهای تهران از فروش در شهرستان‌ها بیشتر بوده است و این قضیه از علاقه‌مندی طبقه متوسط به این‌گونه فیلم‌ها خبر می‌دهد. همه این مسایل فارغ از رقابت‌هایی است که با فیلم اجراحی‌ها رخ داده است.

نکته

برخی دیالوگ‌های پر طرفدار فیلم

سیمین (در دادگاه): ترجیح می‌دهم دخترم در این شرایط بزرگ نشود.

قاضی: خوب چرا نمی‌خوای با خانمت بری خارج؟

نادر: به خاطر پدرم.

سیمین: پدرش آزیامر داره، نمیدونه تو کی هستی، اصلا نمی‌شناسه.

نادر: من که اونو می‌شناسم.

■ ■ ■

ترمه: چرا می‌خوای زنگ بزنی؟

نادر: حواسشون باشه برای تحقیقات میان.

ترمه: اگه قراره راستش رو بگن، چرا باید حواسشون باشه.

■ ■ ■

نادر: معادل فارسی کلمات زیر رو بنویسید؛ نهضت

ترمه: جنبش.

گر-انتی.

تضمین، ضمانت.

گفتم معادل فارسی نه عربی!

خانوممون گفته...

– دیگه هیچ وقت این جمله رو نگو، چیزی که غلطه، غلطه؛ مهم نیست کی گفته! واسه گارانتی بنویس، پشوتانه.

– خانوممون نمره کم می‌کنه ازم.

– مهم نیست، بذار کم کنه...

■ ■ ■

راضیه: حاج آقا من امروز فقط به خاطر یه چیز انجام، من بجهام افتاد، این قدر نسخوتم که این آقا به من تهمت زدنی زد.

بازیرو: بشین سر جات...

حجت: ما دزدیم؟ ما اگه دزد باشیم، مجبوریم بیایم خونه تو... لاای پای پدر تو رو تمیز کنیم؟

حجت: «حاج آقا من همه زندگیمو باختم، منو از حبس می‌ترسونی؟ برو از خدا بترس!»



جمادی: این «یا این یا آن» نشان می‌دهد که کبرگکور توانسته موقعیت پارادوکسیکال انسان را تشریح کند. به‌نظم در کتاب «ترس و لرز» او، این تناقضات بشری نمود بارزتری دارد. ما در این کتاب لحظه به لحظه حرکت ابراهیم را که به او امر می‌شود تا عزیزترین کس‌اش را قربانی کند، ملاحظه می‌کنیم. در اینجا امر اخلاقی به تعلیق می‌افتد. ما در این فیلم و در جامعه‌مان نیز با تعلیق امر اخلاقی مواجهیم. در کل می‌خواستم بگویم فلسفه متناسب با امکانات سینما نیست و فیلم نمی‌تواند فلسفه‌ورزی کند. فیلم‌های زیادی هستند که مفاهیم فلسفی در آنها یافت می‌شود اما کارگردان‌هایشان هیچ نیت فلسفی نداشته‌اند. کانت در مقاله روشنگری کشیشی را مثال می‌زند و می‌خواهد بگوید جرات اندیشیدن داشته باش. در تمثیل، کشیشی وجود دارد که او ایمانش منترزل شده و مانده چند کند. آیا در کلیسا طبق فرمان مقام‌های بالاتر عمل کند؟ اگر عمل نکند نظم عمومی به هم می‌خورد و اگر عمل کند در برابر وجدانش قرار می‌گیرد. کانت می‌گوید او اجازه دارد هر قدر دلش می‌خواهد بنویسد. ولی فرمانبر نهاد مافوق است و نمی‌تواند نظم عمومی را به هم بریزد. فیلم «ور زستانی» بر گمان با به تصویر کشیدن کشیشی که ایمانش سست شده همین مساله را نشان می‌دهد.

■ **آقای دهیمی:** به نظر تان در فیلم «جدایی نادر از سیمین» چه مساله مهم اخلاقی مطرح شده است؟



دهیمی: دشواری صداقت.

جمادی: ناگزیری تزویر.

دهیمی: به نظر من تزویری در کار نیست. فیلم اصغر فرهادی بیشتر متاتیکس را مطرح می‌کند. ما یک نورمیتیو اتیکس داریم که درباره مسایل خاص صحبت می‌کند و اینکه کدام درست است یا غلط و یک متاتیکس داریم که می‌پرسد اصلا اخلاق چیست و کدام عمل اخلاقی یا غیر اخلاقی است؟ چگونه می‌توانیم عملی اخلاقی انجام دهیم؟ آیا امکان دارد در زندگی جوری رفتار کنیم که به هیچ‌کس صدمه نخورد؟ ما ناگزیر از انتخابیم و امکان ندارد همگان از رفتار ما راضی شوند. همیشه این اتفاق ظاهر فاجعه باری ندارد. فکر کنید دو نفر رفته‌اند به خواستگاری یک دختر. دختر هم از این دو کدم بدش نمی‌آید. اگر به هر دو بگوید نه، کار غلطی است و اگر یکی را انتخاب کند دیگری را قدا کرده‌اند. برون رفتی وجود ندارد که کسی از تصمیم او صدمه نبیند حتی اگر اخلاقی‌ترین آدم دنیا باشد باز هم نمی‌تواند راهی پیدا کند که به هیچ‌کس صدمه نزند. ناخوسته صدمه می‌زنند. تراژیک بودنش هم این است که خودتان می‌فهمید چه اتفاقی می‌افتد ولی ناگزیر از انتخاب و پذیرفتن هرنیاهای انتخاب هستیم.

به نظر خود شما در فیلم تان چه مساله مهم اخلاقی مطرح شد؟

فرهادی: چه تعریفی از اخلاق و اخلاقی بودن وجود دارد. طبق چه الگو و دستگاهی می‌توان رفتار اخلاقی داشت و انسان اخلاقی بود، اخلاقی بودن لاقل در دنیای امروز چه معنایی دارد؟

دهیمی: دشواری این است که وضع تراژیک انسان از بین نپورد. حسن اخلاقی که به آن قابل هستیم - چه در اخلاق فردی و چه در اخلاق اجتماعی - این است که به دیگری اجازه و آزادی انتخاب بدهیم. این نهایت کاری است که می‌توانیم بکنیم، اما آیا این انتخاب و آزادی، ما را از وضعیت تراژیک بیرون می‌آورد یا نه؟ نادر می‌تواند به لحاظ قانونی دختر را مال خود کند ولی او نمی‌خواهد، این کار را بکند و هم خودش را در وضع تراژیک قرار می‌دهد و هم ترمه را. اخلاقی بودن لزوماً موقعیت تراژیک را محو نمی‌کند. این وضع بشری است و باید با آن کنار بیاییم.

■ **ما در فیلم‌های اصغر فرهادی در فضایی بدون قطعیت هستیم. فیلم‌های او تخت نیست. چند بعدی و چند صیادی است. درباره هیچ کدام از شخصیت‌های نمی‌توان قضاوتی ثابت داشت. فیلم یک راوی با قهرمان ندارد که نتیجه مشخصی را به شما بدهد. زن یک نگاه دارد، مرد هم حق دارد و ترمه هم همین‌طور، بنابراین با اثری چندصدایی و چندبعدی روبه‌رویم. خصلت فیلم‌های اجتماعی فرهادی از «قص در غبار» تا «جدایی نادر از سیمین» نمایش تفشادها و دوگانگی‌هاست. شخصیت‌ها همه در دوراهی و اسیر تراژدی بشری هستند.**

فرهادی: وقتی داستان شما مبنی بر قرار گرفتن شخصیت‌ها بر سر دو راهی‌های دشوارند، اینکه فیلمساز ادعا کند کدام راه خیر است و بهتر و به سود شخصیت و کدام راه شر است و ممنوع، کاری عبث است، دروغ است. خود قرار گرفتن بر سر دو راهی موقعیتی تراژیک است. من حق ندارم به کمک شخصیت بروم و او را به سمت راهی که احساس می‌کنم درست‌تر است هل بدهم. به این بهانه که آزمان‌ها

و جهان دوست داشتنی‌ام و ایده‌آل‌هایم را تصویر کنم، من از کجا باید مطمئن باشم از بین دو راهی‌ها کدام راه برای شخصیت منجر به خیر می‌شود و کدام راه اخلاقی‌تر است، اساساً وقتی خودم دنبال مِترِو معیار برای تعریف اخلاقم پس حق دآوری و تحمیل خوب و بد به شخصیت‌هایم را ندارم. تماشاگری که این شخصیت‌ها را می‌بیند باید برود و فکر کند آیا راهی که شخصیت انتخاب کرد، بهترین راه بود یا ناگزیر بود. آیا چاره بهتری داشت.

گلستان: و مهم نیست تماشاگر چه پاسخی پیدا می‌کند. **فرهادی:** این مساله باعث می‌شود دنیای بزرگ‌تری برای تماشاگر گشوده شود.

■ **خانم گلستان:** در این فیلم و «شهر زیبا» با شخصیتی از قشر سنتی مواجهیم که نگرش و گارد بسته‌ای در برابر تغییر دارد. این شخصیت در این فیلم هم مجبور می‌شود با خودش کشمکش درونی داشته باشد. آیا اگر این شخصیت سنتی نبود، باز هم این اتفاق می‌افتاد؟ یعنی باید لزوماً سراغ چنین قشری برویم تا این درگیری را در برابر قضاوت فردی نشان بدهیم؟ اگر این شخصیت سنتی نبود، آیا باز هم به این سطح از چالش می‌رسید یا رسانی می‌توانست قسم بخورد و مانعی در برابرش قابل نبود؟

گلستان: فکر کنم واکنش این شخصیت (راضیه) که می‌خواهد اجازه بگیرد تا مرد را بشود یا واکنش یک شخص غیر مذهبی فرق می‌کرد. یعنی تنها واکنش‌اش فرق می‌کند و فرضا اگر سیمین در این شرایط قرار می‌گرفت در نهایت همین کار را می‌کرد، منتها با اجزای دیگر. اگر آدم‌های باشند که بایبند اخلاق خاصی باشند به هر حال رازشان را برمالی‌کنند.

دهیمی: وجدان ربطی به ایدئولوژی ندارد.

گلستان: به‌نظم فقط واکنش‌ها، یعنی اجرای آدم‌ها فرق می‌کند و به هر حال را برمالی می‌شود. خواه مذهبی باشد یا غیر مذهبی، در نهایت جواب همان است.

فرهادی: آدم‌های فیلم همه در رنج و عذابند چه مذهبی چه غیرمذهبی. رنج آدم‌های فیلم به این دلیل است که می‌خواهند شریف بمانند. اگر از دروغگویی راضی باشند که رنجی متحمل نمی‌شود. پس آدم شریفی است ولی ناچار به دروغگویی شده و به این خاطر با خودش درگیر است. اتفاقاً دعوی آدم‌های فیلم بیشتر با خودشان است و درون‌شان تا با دیگری. این آدم‌ها چون می‌خواهند صادق باشند، آزار می‌بینند و در عذابند. همان دشواری صداقت آزارشان می‌دهند.

گلستان: صادق بودن سخت است و رنج دارد.

دهیمی: و دشواری مساله اخلاقی همین است. شما در خیلی از موارد می‌توانید حسابگر باشید و هزینه -فایده کنید و بفهمید که فلان کار به سودتان است یا زیان‌تان. ولی در اخلاق این جمع و تفریق میسر نیست و نمی‌توانید براساس چند معادله پیش بروید.

فرهادی: از نگاه فایده‌گرایانه چگونه؟

دهیمی: حتی فایده‌گرایی هم نمی‌تواند، این کار را بکند. فایده‌گرایی‌ای که بننام مطرح کرد، این بود که به حساب عددی می‌رسید و وقتی جلوتر رفته‌د، دیدن جواب نمی‌دهد چون اصلاً نمی‌توان تبعات آن را حدس زد. اگر عمل یا تصمیمی کوچک‌ترین رنجی به بار بیاورد شر است پس اصلاً نمی‌تواند اخلاقی باشد. مثلاً اینکه یک نفر بی‌گناه را بکشیم تا ۹ نفر آزاد شوند به لحاظ عددی می‌چرید ولی اخلاقی نیست، یعنی اخلاق با کمیت محاسبه نمی‌شود. دشواری مساله اخلاقی همین است.

■ **مقصود فایده‌گرایی نفع حداکثری برای اکثریت است.**

دهیمی: می‌تواند فایده زیادی داشته باشد ولی غیر اخلاقی است. آیا می‌توانید کسی را شکنجه کنید تا جای بمب‌گذاری را بفهمید؟ آیا شکنجه کردن در موقعیت خاص مورد تأیید است؟ آیا شما می‌توانید در

مقام شکنجه‌گر قرار بگیرید تا جای

یک بمب را پیدا کنید؟ نفع می‌رساند ولی شما می‌شوید شکنجه‌گر. این عمل شاید سود برساند ولی اخلاقی نمی‌شود

■ **ولی در نگاه دینی تفاوت وجود دارد. بعضی جاها حکم و دستور صریح داریم و احتیاجی به محاسبه و میزان نداریم. راضیه با یک روحانی تماس می‌گیرد و متوجه می‌شود که طبق قوانین دینی می‌تواند مرد را بشود یا نه.**

دهیمی: اخلاق زمانی مطرح است که آزادی مطرح است. یعنی جایی که شما باید تصمیم بگیرید. اگر خودت را به کسی سپرده باشی تا او به جایت تصمیم بگیرد، می‌توانی راحل را از او بگیري و خودت تصمیم نگیری. برای همین می‌گویم، این فیلم فلسفی است ولی ایدئولوژیک نیست. آدم‌ها می‌توانند گناه را گردن کس دیگر بیندازند. مساله اخلاقی جایی به وجود می‌آید که خودت مختاری تصمیم بگیری بی‌آنکه کسی دیگر توجیه‌کننده عمل شما باشد. یعنی داور نهایی وجدان درون توست.

■ **ولی داور راضیه یک منبع درونی است.**

گلستان: نخیر خودش است. درون آشپزخانه خودش تصمیم می‌گیرد.

■ **ولی دآوری را از منبع دین می‌گیرد. وجدانش تحت تأثیر دیانت‌اش قرار دارد.**

دهیمی: آنجا دیگر به کسی تلفن نمی‌زند. اگر دیندار سنتی باشد، آنجا هم برای قسم خوردن با روحانی تماس می‌گیرد و تلاطم درونی‌اش را آرام می‌کند. مثل ماجرای شستن مرد که دستور را می‌گیرد و آرام می‌شود.

فرهادی: اینجا موقعیت این آدم کمی پیچیده‌تر می‌شود. راضیه منبع معتبری برای خودش دارد که هر وقت سر

سینما

ادامه از صفحه ۱۰

رنج آزادی و دشواری صداقت

دوراهی قرار می‌گیرد به آن رجوع می‌کند. ولی در عین حال خودش صاحب احساس است. موقعی که رنگ می‌زند تا دستور بگیرد که پیرمرد را بشوید یا نه، جوری طرح موضوع می‌کند که جواب دلخواهش را بگیرد. او صفحه خالی و منفعلی نیست که فقط از دیگری سوال کند و از بین دو راه یکی را انتخاب کند. به نظر می‌رسد خودش انتخابی دارد ولی نگران است که به لحاظ اعتقادی هزینه پرداخت کند. او در رنج زدندش با زیرکی تلاش می‌کند که رای خودش اتفاق بیفتد پیش از صحنه آشپزخانه هم رنگ زده و فهمیده که اگر این بول به زندگی‌اش وارد شود حرام است، ولی رنج او این‌بار ناشی از این است که خانواده‌اش از این تصمیم و انتخاب او آسیب خواهند دید، او این بار بر سر دو راهی دشواری قرار گرفته و در نتیجه رنج بیشتری هم نصیبش می‌شود.

دهیمی: در اینجا ضرری به دیگری وارد می‌شود، در حالی که در ماجرای شستن پیرمرد صدمه‌ای به دیگری نمی‌رسد. پس صرفاً قسم خوردن مساله او نیست. راز او بیشتر برملا شده و این تلاطم و کشمکش درونی است که او را آزار می‌دهد و همه چیز به منبع دین محدود نمی‌شود.

فرهادی: نادر کارش راحت‌تر است چون منبع دیگری غیراز وجدانش ندارد. تصمیم‌های آدم‌های فیلم دو دسته است. یک دسته تصمیم‌هایی که به نظر بی‌اهمیت می‌آیند و بعداً منبع اتفاقات بزرگ می‌شوند. تصمیم‌ها و دوراهی‌هایی هم داریم که بزرگ‌تر است مثل جایی که ترمه مقابل دادگاه ایستاده یا قسم خوردن راضیه حالا باید برسیم آیا آدم‌ها در این موقعیت‌ها به دور از احساس و عواطف تصمیم می‌گیرند؟ من می‌گویم به لحاظ عاطفی یک رای دارند و به لحاظ عقلانی یک رای دیگر. این موضوع تصمیم‌شان را پیچیده‌تر می‌کند. اگر نادر بخواهد سواى عواطف تصمیم بگیرد، راحت‌تر تصمیم می‌گیرد ولی چیزی ورای آن هم وجود دارد. راضیه هم می‌تواند تصمیم قاطعی به نفع اعتقادات خودش بگیرد ولی از اینکه می‌بیند شوهرش در رنج و عذاب به سر می‌برد ناراحت است و می‌خواهد او را از فلاکت دریاورد. یک جایگاه سایه احساسات و عواطف روی تصمیم‌های عقلانی و حتی اعتقادی‌سنگینی می‌کند.

جمادی: شما چرا گفته‌اید جدایی نادر از سیمین. چرا برعکس نگفته‌اید.

فرهادی: برای اینکه جدایی نادر از سیمین است نه جدایی سیمین از نادر. سیمین اصلاً نمی‌خواهد جدا شود. در طول قصه می‌بینیم این مرد است که به معنی واقعی دارد جدا می‌شود.

گلستان: بعضی‌ها گفته‌اند این فیلم صذرن است ولی من چنین حسی نکردم.

■ **خانم گلستان** شما به واکنش‌های تماشاگران نگاه دقیقی داشته‌اید. با توجه به اینکه تماشاچی ما عمدتاً نتیجه گراست و زیاد از دوراهی‌های نفس‌گیری مثل پایان «جدایی نادر از سیمین» استقبال نمی‌کند و به تعبیری که اینجا شرح داده شد، خودش را در آینه می‌بیند و با رنج آزادی انتصاب مواجه می‌شود، آیا این مساله کار اصغر فرهادی را برای فیلم بعدی مشکل نمی‌کند؟ آیا آنها که گفته‌اند با دیدن فیلم آذیت شده‌اند، کار فیلمساز را در فیلم بعدی‌اش مشکل نمی‌کند؟ **گلستان:** من وقتی برای اولین بار فیلم را دیدم، از شروع تا پایان فیلم دچار استرس و دل‌پیچه شدم. بار دوم با اینکه فیلم را دیده بودم باز هم همان اضطراب را داشتم ولی هربار وقتی از سال بیرون آمدم از فیلم خوشم آمده بود. یک نفر که اتفاقاً حرف‌های سیناست، صعباتی شده بود که چرا فیلم با ما بازی کرده. این فیلم با ما بازی نکرده بلکه روی ما اثر گذاشته است. من بارها کتاب «بیگانه» کلمو را خواندم و هر بار تحت تأثیر فضای رمان حالم بد شده ولی باز هم آن را خواندم. «جدایی نادر از سیمین» فیلم تلخی نیست، اگر اتفاق بندر است پس زندگی ما تلخ است.

■ **من انتظارات تماشاگر سنتی‌ما را می‌گویم. نمی‌گویم چرا فیلم شیرین نیست**
راضیه منبع معتبری برای خودش دارد که هر وقت سر دوراهی قرار می‌گیرد به آن رجوع می‌کند.
ولی در عین حال خودش صاحب احساس است. موقعی که رنگ می‌زند تا دستور بگیرد که پیرمرد را بشوید یا نه، جوری طرح موضوع می‌کند که جواب دلخواهش را بگیرد

گلستان: اتفاقاً تماشاگر سنتی بیشتر خوشش آمد تا قشر انتلکنتوئل و منتقد ما. من همه نقدهای مربوط به فیلم را خواندم که این حرف را می‌زنم. نامی دلم چرا بعضی‌ها صر فار در فیلم دنبال مفاهیم سنگین می‌گردند و می‌گویند فوکو ایسن را گفت و کانت آن را. دیدن این فیلم خود به خود لذت دارد بی‌هیچ وابستگی به اندیشه‌های فلسفی. انگار بعضی‌ها نقدهایی می‌نوشتن تا بگویند از دیگران متفاوت‌ترند و بیشتر از بقیه می‌دانند.

گلستان: اینکه بعضی از تماشاگران با دیدن صحنه‌هایی مثل آشپزخانه که شوهر راضیه خودش را می‌زند، می‌خندند، تفاوت و نگرانی‌ای ایجاد نمی‌کند. تفکر جنسیتی و وزنن هم در فیلم نیست. اتفاقاً سیمین تصمیمش را گرفته و می‌خواهد برود، راضیه می‌خواهد به شوهرش کمک کند و ترمه هم آزاد است که تصمیم بگیرد. پس کجای فیلم وزنن است. **جمادی:** تماشاچی ایرانی که به سینما می‌رود ذهنش پر از پیش‌داوری است و فیلمش را در ذهنش می‌سازد. این پیش‌داوری‌ها چگونه ساخته شده است؟ صرف نظر از عوامل تصادفی، ما سهم کوچکی از اراده و تصمیم داریم. من خودم بین مردم در پایین شهر زندگی می‌کنم و این ذهنیت را در خیلی از افراد جامعه دیدم. این ذهنیت را رسانه‌های جمعی ساخته‌اند. البته بر روشنفکران هم واجب است که دست به دست هم دهند و پیامشان را فقط به خودشان دست به دست نکنند. به هر حال این ذهن‌ها که از پیش‌داوری است. ذهن‌های اسطوره‌ای است و تفسیر را همواره به گردن دیگری می‌اندازد و دوست دارد فرمان ببرد و کسی به جایش تصمیم بگیرد. با چنین

ذهنی با فیلمی پرسشگر مواجه می‌شود و فیلم برایش آزاردهنده می‌شود. فرهادی دانسته پاندانسته فاصله‌گذاری را خیلی میلیمتری رعایت کرده است که نه کاتارسیس اتفاق بیفتد که شما از دست فیلم خلاص شوید و نه اینکه واقعاً درون فیلم و درگیر وقایع آن هستید. بین این درون و برون به سر می‌رید.

فرهادی: اینکه در بعضی جاها تماشاگر از شدت بحرانی که تازه شخصیت پیش‌آمده مدتهاش می‌گیرد شاید ناشی از همین فاصله‌اش با واقعه است. خوشحال است که او در این موقعیت دشوار نیست، هر چند می‌تواند باور کند که چنین موقعیتی ممکن است برای او هم رخ بدهد. هم نزدیک است هم دور.

دهیمی: من نکته‌ای را دوباره تکرار می‌کنم. اینکه بگویم تماشاچی ما با پیش‌داوری فیلم می‌بیند پس باید همه تفسیر را گردن همان منبع بیرونی بیندازیم. این فیلم می‌توانست به راحتی با حرکتی کلیشه‌ای که در سینما و زندگی ما رایج شده، این آزار را از دوش ما بردارد و خوشحال‌مان کند. می‌توانست آن قاضی را آدم زود باور معرفی کند که بدترین احکام را صادر کند و همه بار را به دوش حکومت بیندازد و تفسیر را از گردن آدم‌ها بردارد. اتفاقاً نقطه قوت فیلم این است که وقتی در زندگی روزمره و واقعی ما اختلافاتی پیش می‌آید ما همه تقصیرات را به گردن منبع شر بیرونی می‌اندازیم، انگار که همه گرفتاری‌های ما به خاطر آن است و اگر آن منبع بیرونی مزاحم از سر راه برداشته نشود همه امور ما سامان می‌گیرد و دیگر هیچ مشکلی نخواهیم داشت. در حالی که کنار رفتن آن منبع به اصطلاح شر، آغاز مشکلات ملست و ما تازه وارد تصمیم‌گیری و حل مساله می‌شویم. نمی‌گویم مشکلی بابت سیستم قضایی و اینها نداریم ولی اگر فیلم همه تقصیر را گردن سیستم می‌انداخت و خیال ما را راحت می‌کرد و دیگر هیچ مشکلی نخواهیم داشت. در حالی که کنار رفتن آن منبع به اصطلاح شر، آغاز مشکلات ملست و ما تازه وارد تصمیم‌گیری و حل مساله می‌شویم. نمی‌گویم مشکلی بابت سیستم قضایی و اینها نداریم ولی اگر فیلم همه تقصیر را گردن سیستم می‌انداخت و خیال ما را راحت



می‌کرد، دیگر چه فرقی با فیلم‌های دیگر داشت. می‌توانست بگوید همه تقصیرها بر گردن آن جلا است و همه آدم‌ها قربانی‌اند. راحت بگویم، اگر در فیلم تقصیرها برعهده کسی دیگر می‌افتاد و من از جدل درونی خلاص می‌شدم، از فیلم بدم می‌آمد.

■ **آقای فرهادی واکنش‌ها در خارج نسبت به فیلم چگونه بود؟**

فرهادی: واکنش‌های بیرون از کشور خیلی متفاوت از داخل کشور نیست اما آنجا هم هستند عده‌ای که می‌گفتند عمده تقصیرها گردن مرد است و مردان هستند که وضعیت زنان را دشوار کرده‌اند و تفکیک جنسیتی می‌کردند و همان داستان کهنه زن مظلوم ایرانی و مرد ظالم شرقی. نگاه دیگر این بود که به‌طور کلی یکسره سیستم مقصر است و مردم هر چه می‌کنند منتهی از شرایطی است که سیستم ایجاد کرده، چرا سیستم را سبیل نکرده‌اید و از آن انتقاد نکرده‌اید. دنبال این می‌گردند که چرا در فیلم با سیستم مستقیماً و صراحتاً درگیر نشده‌ایم.

دهیمی: از ادبیات کشورهای کمونیستی هم همین انتظار را داشتند.دعواهای زن و مرد و تراژدی‌های خانوادگی هم در آن سرزمین اتفاق می‌افتاد. چند وقت پیش کتابی می‌خواندم که وضعیت زنان را در جامعه کمونیستی نشان می‌داد. می‌گفت اتفاقاً در آن سال‌ها زندگی راحت‌تری داشتیم چون غالباً زنان، مردان‌شان را به خاطر خطاهای اخلاقی‌شان می‌بخشیدند و همه تقصیرها را گردن سیستم می‌انداختند و می‌گفتند اگر شوهرشان زنی دیگر گرفته و خطایی ارزش سر زده به خودشان است ولی حالا دیگر منبع شری وجود ندارد و اینها بود است ولی این کار دیگر منبع شری وجود ندارد و دلیلی ندار مرد‌ها چنین اشتباهاتی بکنند و بنابراین گذشت و بخشودگی هم در کار نیست. غربی‌ها هم انتظار دارند هر فیلمی از کشور ما ساخته می‌شود گویای همین موضوع باشد.

فرهادی: چند روز پیش یک رسانه خارجی با من مصاحبه می‌کرد. یک سوالش این بود که آیا فیلم شما سانسور شده یا خیر. گفتم سانسور نشده. پرسید چطور می‌شود فیلم خوبی در ایران ساخت که سانسور نشود.

دهیمی: ما باید راجع به همه مشکلات‌مان حرف بزنیم. از مشکلات سیاسی و سانسور گرفته تا مسایل اجتماعی و خانوادگی. معمولاً قصد داریم خودمان را با این قبیل تعریف‌ها سبک کنیم ولی در واقع داریم به خودمان ظلم می‌کنیم. چون آن‌ها کاملاً رسیبی که باید اتفاق بیفتد و آن داوری‌ای که می‌توانیم نسبت به خودمان داشته باشیم رخ نمی‌دهد.

جمادی: ولی این دوطرفه است. من معتقدم در جوامع دموکراتیک مساله فرق می‌کند. نه می‌توانیم از این طرف غش کنیم و نه از آن طرف اگر دموکراسی می‌خواهیم باید در رفتار خودمان هم دموکرات باشیم و تنها دولت دموکراتیک حلال مشکلات نیست.

دهیمی: دشواری کار این است که در این شرایط فیلم بسازیم و سانسور نشود. اما نگویم هیچ حرف و هیچ مشکلی را نمی‌توانیم مطرح کنیم. افرادی پیدا می‌شوند که فکر می‌کنند و کار می‌کنند و شعار هم نمی‌دهند. ما همه درباره سانسور و سخت‌گیری‌ها باید صحبت کنیم ولی آن بدشاه که هیچ وقت مورد توجه نبود، همین نگاه غیر جانبدارانه‌است.

نگاه هنرمند

قضاوتی نکر دیم

بابک کریمی

بازیگر نقش قاضی



■ اصغر فرهادی دومین کارگردان ایرانی بود که پیشنهاد همکاری داد. پیشنهادی که مطرح شده بود، برای من خیلی جذاب بود و به هر حال از نظر سینمایی به او اطمینان داشتم و می‌دانستم که هرچه هست کار مبتدلی نخواهد بود، بنابراین مساله‌ای نداشتم که چه نقشی را بازی کنم. در ذهنم هیچ ماکتی برای این نقش نداشتم و اتفاقاً مشکلی که با این نوع نقش وجود دارد، این است که نه فقط در سینمای ایران، بلکه اگر در تاریخ کل سینما نگاه کنیم، نقش قاضی یک نقش حساس است، چون نماینده قدرت است. اگر فیلم‌ها انتقادی باشند قاضی به‌طور اغراق آمیزی بدجنس می‌شود و اگر فیلم تبلیغاتی باشد به‌طور اغراق آمیزی درست و متعادل است و در فیلم‌های کمدی هم به‌طور اغراق آمیزی احق است. بنابراین در سینما به ندرت یک رول قاضی آن‌طور که باید باشد، دیده می‌شود.

ما می‌خواستیم از این کلیشه‌ها کاملاً رد شویم، بنابراین به دادگاهی در حوزه کرج رفتیم و با یک بازپرسی صحبت کردیم و در عین حال یک روز در میان هم برای تمرین به دادگاه الهیه می‌رفتیم و در شعبه‌های مختلف از صبح تا انتهای ساعت کاری می‌نشستیم تا ببینیم شیوه کار چگونه است. برایم جالب بود که کارمندان دادگاه‌ها نیز مانند کارمندان بانک‌ها و ثبت احوال قوانینی دارند و در یک چارچوب بسیار شلوغی همزمان باید موردی‌های مختلفی را رسیدگی کنند. قصد داشتم به وجه انسانی قاضی‌ها هم توجه کنم. می‌خواستم بدانم در چه شرایطی کار و زندگی می‌کنند، چون تأکید داشتم درباره قاضی فیلم هیچ نوع قضاوتی نباشد. همان‌طور که هیچ نوع قضاوتی در مورد پرسوناژ نادر و سیمین و بقیه نقش‌ها در فیلم نیست در زندگی هم نقش مثبت و هم منفی نداریم. ما به عنوان انسان در یک شرایطی، بدترین وجه خودمان را نشان می‌دهیم و در یک شرایط دیگر نه. در زندگی معمولی خودمان هم می‌بینیم که هر کاری می‌کنیم گروهی به آن واکنش مثبت نشان می‌دهند و گروه دیگری واکنش منفی دارند، بنابراین خیلی نادرست است که در یک فیلم از اول یک پرسوناژی را منفی نشان دهیم، چون او به عنوان انسان در پروسه زندگی به این شغل رسیده است، به‌طوری که حتی ممکن است اگر من آن مسیر را طی می‌کردم من جای او بودم. به همین دلیل می‌خواستیم پرسوناژ قاضی هم از نظر شرایط انسانی برای ما روشن شود نه اینکه قضاوت کنیم. مواردی در برلین دیدم که می‌گفتند، این پرسوناژ زیادی خوب است و در عین حال خبرهایی از تماشاگران داخل ایران می‌رسید که می‌گفتند، انتظار نداشتند این‌گونه باشد و عجب نگاه خشنی دارد، یعنی همین پرسوناژ بدون اینکه دست بخورد، بعضی معتقدند خیلی خشن و بعضی هم می‌گویند خیلی مهربان است. جزییاتی از فیلم که به بحث قرآن و حلال و حرام و... مربوط می‌شود، این فیلم را ایرانی می‌کند، اما باید توجه کنیم که نوع زندگی شهری همه جای دنیا یکسان است؛ یعنی مسایل و پرسوناژهایی که در فیلم هست در عین حال که خیلی ایرانی است، برایم ملمی هم هست؛ یعنی این خانواده می‌توانست در برلین، ایتالیا یا هر جای دیگر باشد. این فیلم باید به نوعی قهرمهای ساعت را به صفر بیاورد و فیلمسازان دیگر هم به این نتیجه برسند که با عجله و سهرم کردن مسایل، فیلم ساخته نمی‌شود و باید واقعاً کار کرد. در این ۳۰ سال کار هنری، تجربه «جدایی نادر از سیمین» یکی از بهترین تجربیات من در زمینه کار گروهی در سینما بود. از کار آقای فرهادی خوشم آمد چرا که نه فقط در داستان اصلی بلکه به ریزترین مسایل هم توجه می‌کرد.

منبع: ایسنا

خبر

حرم‌ت و آشتی سینماگران

سپروس الوند، سنخگوی کانون کارگردانان از انتخاب دبیر جشن کانون کارگردانان و برگزاری این مراسم در روز نهم خردادماه اعلام کرد و درباره برگزاری جشن این دوره گفته است: «چند سال وقفه در برگزاری جشن کانون کارگردانان داشتیم که قطعا دلایل آن در نشست خبری این جشن اعلام خواهد شد. مازار میری دبیر این دوره از جشن است. این جشن در ستایش شان و منزلت کارگردانان است و مطابق جشن‌های گذشته از کارگردانان در سنین و دوره‌های مختلف تجلیل خواهد شد. به هر حال اعتبار فعالیت صنفی در این انتخاب‌ها منظر ما بوده است. کارگردانی که در مسایل صنفی دلسوز و فعال هستند برای ما از اعتبار خاصی برخوردارند.» وی تأکید داشته است: «این شب با شمار مستقل «در ستایش شأن کارگردانی» برگزار می‌شود و می‌خواهیم با برگزیدگان‌مان و صحبت‌هایی که کارگردانان در این مراسم مطرح می‌کنند، از شان و منزلت کارگردانی تجلیل کنیم.»هر چند هنوز جزئیات این مراسم صمیمی و مکان آن مشخص نشده است.